

"راست افراطی - خطری برای جهان"

اردشیر دیلمی

به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در امریکا ، نارندرا مودی (Narendra Modi) درهندوستان و جیربولسونارو (Jair Bolsonaro) در برزیل (1) و رشد احزاب راست افراطی در اروپا ، جهان را با پدیده ای تازه روبرو ساخته است. ریشه یابی چرایی قدرت یابی این جریان ها، آگاهی از گرایش های فکری شان ، شناخت نظریه پردازان اصلی آن ها و پشتیبان های مالی شان برای حفظ جهان از یک خطر ویرانگر بسیار مهم است .

گرچه شرایط ایجاد کننده ی این وضعیت ، از برخی سوپه ها همسانی هایی با شرایط سال های 1920-1930 دارد ، ولی ناهمسانی های بسیاری هم بین شرایط آن سال ها با وضعیت کنونی جهان و دگرگونی های بلوک سرمایه داری وجود دارد که باید با ریزبینی به آن ها پرداخت . در این مورد که آیا جریان ترامپیسم را می توان یک جریان فاشیستی نامید یا نه ، در چهار سال گذشته دیدگاه یکسانی در بین اندیشمندان وجود نداشته است .

برخی اندیشمندان همانند نوام چامسکی و دکتر هنری ژیروکس ، با برجسته کردن سوپه های فرهنگی این جریان ، از آن به عنوان گونه ای فاشیسم قرن بیست و یکمی نام برده اند . اگر به تعریف بنیانگذار فاشیسم ، یعنی بنیتو موسولینی از این واژه بسنده کنیم ، شاید بتوان با چامسکی و ژیروکس هم صدا شد . موسولینی ، فاشیسم را " پیوند تنگاتنگ دولت با انحصارات " می داند . (2) . گروهی دیگر بر این باور بوده اند که جریان ترامپیسم ، یک جریان پوپولیست راست است . یکی از نظریه پردازان و کنش گران سیاسی راست افراطی که همزمان با ریاست جمهوری ترامپ نامش بر سر زبان ها افتاد استیو بنون (Steve Banon) بود . او از پشتیبانی مالی ربکا مرسر (Rebekah Mercer) ، وارث بسیار ثروتمند بنیاد دست راستی خانواده ی مرسر ، مهاجر میلیاردر چینی ، Guo Wengui (3) ، لی هانگژی (Li Hongzhi) رهبر شعبه ی امریکایی پیروان فرقه ی مذهبی Falun Gong (4) و انستیتوی Dignitatis (5) که با جریان فاشیستی بخش کاتولیک Opus Dei

Roman همکاری دارد بهره مند است . وی یکی از روسای ستادهای مبارزات انتخاباتی ترامپ بود . در هفته های نخست ریاست جمهوری ترامپ به عنوان استراتژیست اصلی و مشاور ارشد ترامپ برگزیده شد، ولی پس از مدت زمان کوتاهی ، به علت ناهمسانی دیدگاه هایش با دیگر اعضای کابینه و تنش های ایجاد شده در این ارتباط ، ترامپ ناگزیر به تعویض او در سال 2017 شد و از آن پس به عنوان مشاور پاره وقت دونالد ترامپ ، با او همکاری کرد . بنون برای گسترش جریان راست افراطی در امریکا و اروپا و به قدرت رساندن دولت های فاشیستی در جهان ، روشی چندسویه را برنامه ریزی کرده است . بنون و جریان بنونیسیم یکی از اصلی ترین نظریه پردازان سیاست های ضد چینی ترامپ بوده است . ، هرچند ادامه ی این سیاست ها توسط دولت بایدن نشانگر این موضوع است که ریشه ی این سیاست ها را باید در پهنه ای بسیار گسترده تر و پایه ای تر جستجو کرد ، که امید است فرصت پرداختن به آن فراهم شود .

بنون و همفکران سیاسی فاشیستش درگوشه و کنار جهان طرحی را برای تسلط بر احزاب سنتی محافظه کار و دگرگون کردن آن ها به احزاب فاشیستی آغاز کرده اند . آن ها امیدوارند بتوانند آنچه برسر حزب جمهوری خواه امریکا آوردند را بر سر حزب محافظه کار بریتانیا و حزب محافظه کار کانادا هم بیاورند . (6) .

شیوه ی دیگر مورد بهره برداری فاشیست ها آن است که احزاب دست راستی جدید تشکیل دهند و یا آنکه کنترل چنین احزابی را به دست گیرند و با شرکت در انتخابات مجلس های محلی یا استانی ، شوراها یا مجالس قانون گذاری محلی ، حضور و ورود آغازین خود به پهنه ی سیاست را نمایش دهند . جریانات فاشیستی ، پس از آنکه با کمک قدرت های سیاسی شریک و متحد خود ، کرسی هایی را به دست آوردند ، از قدرت محلی خود برای به دست آوردن کرسی های بیشتری در سطح ملی و یا در مورد پارلمان اروپا در سطح فراملی بهره می گیرند. نمونه ای از این شیوه را می توان در تشکیل حزب برگزیت در بریتانیا ، توسط بنون و نیجل فراژ (Nigel Farage) ، دوست ترامپ و بنیانگذار حزب استقلال بریتانیا (UKIP) مشاهده کرد . ، این حزب برگردان امروزی سیاست ورزی بریتانیایی اسوالد موسلی (Oswald Mosley) است . (7) . موسلی ، پیش از جنگ جهانی دوم ، رهبر اتحاد فاشیست های بریتانیا بود . سیاست ورزی او هم همانند فراژ ، از

درون حزب محافظه کار بریتانیا آغاز شد . حزب محافظه کار بریتانیا ، مشهور به (Tories) که بارآورنده ی سیاستمدارانی طرفدار تبعیض نژادی ، همانند انوچ پاول (Enoch Powell) است ، به عنوان چشمه ای جوشان برای پدیدآوری گونه های گوناگون سیاستمداران فاشیست هم بوده است . فراژ و حزب استقلال بریتانیای او در آخرین انتخابات پارلمان اروپا بیشترین کرسی های سهم بریتانیا را اشغال کردند. اکنون فراژ امیدوار است که حزب افراطی دست راستی برگزیت او بتواند در انتخابات مجلس بریتانیا هم چنین موفقیتی را به دست آورد . بنون از نقش اعضای حزب محافظه کار بریتانیا در پرورش رهبران سیاسی دست راستی افراطی ستایش کرده است . او از این واقعیت که دولت نخست وزیر کنونی محافظه کار بریتانیا ، بوریس جانسون ، دست راستی ترین دولت محافظه کار سال های اخیر آن کشور است بیشترین بهره برداری را می کند.

بنون به خوبی از این موضوع آگاه است که تشکیل ائتلاف با احزاب سیاسی افراطی دست راستی کوچک نیاز مند شکیبایی و پشتیبانی مالی گزاف است . نازی ها ، زمانی که در سال 1920 ، نخستین بار وارد پهنه ی انتخابات پرتنش وایمار آلمان شدند ، نتایج ناامید کننده ای به دست آوردند . در سال 1924 ، هم تنها سه درصد آرای انتخابات ملی رایشتاک را به دست آوردند . سهم رای آن ها در سال 1928 به 2/6 (دو و شش دهم) درصد کاهش یافت و از 491 کرسی رایشتاک ، تنها 12 کرسی به آن ها رسید . در انتخابات محلی و استانی هم وضعیت بهتری نداشتند . در انتخابات 1928 پروس شرقی 2/4 (دو و چهاردهم) درصد آرا را به دست آوردند . در ناحیه ی باواریا (Bavaria) ، که کودتای نازی ها در سال 1923 شکست خورده بود با کسب ، 1/6 (شش و یک دهم) درصد آرای انتخابات استانی و 9 کرسی در لندتگ باواریا خود را کمی بالا کشیدند . اما شکیبایی و کمک های مالی بیشتر به حزب توسط صنایع ثروتمند آلمان (8) ، به تدریج نتیجه بخش شد . در سال 1932 نازی ها 36 درصد آرای لندتگ پروس شرقی و 162 کرسی را به دست آوردند . به دنبال این پیروزی ، نازی ها با یک کودتا دولت پروس شرقی را برکنار کردند . در ماه ژولای 1932 ، نازی ها سی و دو ونیم درصد آرای ملی رایشتاک و 43 کرسی را از آن خود کردند که آن ها را قادر ساخت در سال پسین دولت تشکیل دهند . زمانی که هیتلر صدر اعظم شد ، جمهوری وایمار - آلمان دمکراتیک هم کاملاً نابود شد.

فاشیسم ایتالیایی هم آغاز بهتری نداشت . در انتخابات سال 1919 ، فاشیست ها در میلان ، یعنی تنها پایگاه بزرگشان تنها توانستند شمار 5000 رای از مجموع 275000 رای را به دست آورند .

یکی از سرسخت ترین همفکران فاشیست بنون ، ماتئو سالوینی (Mathew Salvini) با حزب راست افراطی اش Northern League (9) ، که طرفدار استقلال بخش شمالی ایتالیا است و درانتخابات شورای محلی لمباردی موفق شد 29 کرسی از 80 کرسی این شورا را به دست آورد . سالوینی ، حتی با همراهی جنبش پنج ستاره (10) موفق به تشکیل دولت ائتلافی شد ، که در آن دولت ، معاون نخست وزیر و وزیر داخلی (کشور) شد . پیشرفت زود هنگام سالوینی در پهنه ی سیاست ایتالیا ، او را تبدیل به متحدی ارزشمند برای بنون کرد که دبیرخانه ای برای پایه گذاری یک " بین الملل فاشیست " ، با نام " جنبش - The Movement " را در بروکسل تشکیل داده بود .

سالوینی برای خشنودی بیشتر بنون ، با دو نفر از رهبران دست راستی دیگر اروپایی ، یعنی خانم مارین لوپن (Marine Le Pen) در فرانسه و گیرت وایلدرز (Geert Wilders) ، رهبر حزب آزادی در هلند ارتباطات نزدیکی برقرار کرد. بنون به عنوان دانش آموخته ی زور ستانی (غصب) قدرت توسط فاشیست ها در ایتالیا و آلمان ، قدرت یابی سیاسی سالوینی در ایتالیا را نوید بخش به قدرت رسیدن فاشیست ها در دیگر کشورها می دید . او با همکاری سالوینی و دیگر رهبران جریان های راست افراطی ایتالیا ، درصدد برپایی یک آکادمی برای پرورش نسل تازه ای از رهبران سیاسی فاشیست ، در دامنه ی مونت روتوناریا (Monte Rotonaria) در بخش مرکزی ایتالیا برآمد. هر چند واتیکان ، پاپ فرانسیس اول و دولت کنونی ایتالیا با طرح های بنون مخالفت کرده اند ، با این حال ملتی که دیکتاتوری فاشیستی بنیتو موسولینی را پذیرا شد ، برای اشخاصی همچون بنون ، سالوینی ، فاراژ و دیگران به عنوان زادگاهی طبیعی برای زایش یک جنبش فاشیستی بین المللی به روز شده نگرسته می شود .

این فرایندها مستقیماً بر وضعیت ایالات متحده تأثیر می‌گذارد. بخش‌گرایش مند به فاشیسم در حزب جمهوری خواه، به خوبی آگاه است که موقعیت حزب رقیب دمکرات در مجالس ایالتی برخی ایالت‌ها، بویژه در جنوب و غرب به اقلیت بسیار ضعیفی افت کرده است. بنون و همکاران او بر این باورند که تسلط شان بر احزاب راست و محافظه‌کار موجود در دیگر کشورها می‌تواند همین‌گونه پیروزی را برایشان در پی داشته باشد. یکی از نزدیک‌ترین همکاران خارجی بنون، رییس‌جمهور راست افراطی نئو فاشیست ستایش‌گر هیتلر و موسولینی در برزیل، یعنی جیر بولسونارو، جاده‌ی رسیدن به مقام ریاست جمهوری را از راه اتحاد حزب مسیحی اجتماعی (Social Christian Party) با یک حزب ناسازگار، یعنی حزب لیبرال اجتماعی (Social Liberal Party) پیمود. بنون، فزون بر دادن مشاوره‌های سیاسی به بولسونارو، به سه‌پسر وی هم که بلند پروازی‌هایی بسیار فراتر از سناتوری فدرال، و پست‌های کنونی سیاسی شهری در ریودوژانیرو و سائوپولو را در سر می‌پرورانند مشاوره می‌دهد.

اگر به خاطر پشتیبانی‌های قدرتمند جریان ایوانجلیست‌های ملی‌گرای مسیحی دست راستی برزیل نبود، بولسونارو، هیچ‌گاه چنان مهره‌ی سیاسی‌ای نبود که بخواهد در این کشور مطرح باشد. جریان ایوانجلیست‌های ملی‌گرای مسیحی دست راستی برزیل دارد به تدریج جایگزین نفوذ سیاسی کلیسای رم کاتولیک در این کشور می‌شود. ملی‌گرایان مسیحی به عنوان یک ابزار به راحتی در دسترس برای قدرت‌یابی افراطی‌های دست راستی عمل می‌کنند.

گفته می‌شود که رژه‌ی نظامی اکتبر 1922 حزب فاشیست بنیتو موسولینی، الهام بخش حمله‌ی طرفداران ترامپ به کنگره‌ی ایالات متحده در تاریخ 6 ژانویه 2021 بوده است. رژه‌ی نظامی موسولینی توسط پادشاه وقت ایتالیا، ویکتور امانوئل سوم جدی گرفته نشد. در نوامبر 1921 جنبش فاشیسم به صورت یک حزب سیاسی به نام "حزب فاشیسم ملی" درآمد که در اساسنامه‌ی آن، آشکارا از گرایش دست راستی که دربرگیرنده‌ی پذیرش نظام حکومت سلطنتی، اصل تجارت آزاد و سوسیالیسم ستیزی بود، جانبداری کرد. در روز 28 اکتبر سال 1922، موسولینی توسط حدود 25000 میلیشیای پیراهن سیاه پوش هوادارش دولت

را محاصره کرد ، موقعی که فاشیست ها سرگرم بسیج نیروهای خود در ایالت های گوناگون بودند ، نخست وزیر وقت ایتالیا ، فاکتا مصمم به ایستادگی در برابر آن ها بود و در 27 اکتبر از پادشاه درخواست امضای فرمان نظامی مقابله ی ارتش با شورشیان را کرد . پادشاه که در آغاز با این پیشنهاد موافقت کرده بود ، روز پسین تصمیم خود را دگرگون کرد . فاکتا بلافاصله استعفا داد . موسولینی حاضر نشد در کابینه ای که ریاست با او نباشد شرکت کند و پادشاه زمام امور دولت را به موسولینی و فاشیست هایش سپرد . به مدت دو سال موسولینی بر کابینه های ائتلافی ریاست کرد که در آن ، از میان احزاب بزرگ ، فقط سوسیالیست ها و سپس حزب مردمی ایتالیا کنار گذاشته شده بودند . فاشیست ها در حالیکه در نظام پارلمانی ایتالیا حضور تعیین کننده داشتند ، از ترورهای سیاسی نیز غفلت نمی کردند. در ژوئن 1924 ، گروهی از فاشیست ها ، یک سوسیالیست میانه رو به نام " جاکومو ماتتوتی " را ربودند و با ضربات خنجر از پای در آوردند ، اما جنازه اش تا ماه اوت پیدا نشد . در طول سال های 1925 - 1926 ، چهار سوء قصد نافرجام به جان موسولینی ، راه دیکتاتوری او را هموار کرد . قدرت کامل و تمام عیاری که از راه قانون دسامبر 1925 به موسولینی داده شده بود ، با یک رشته اقدامات سرکوبگرانه ی او کامل شد . فعالیت اپوزیسیون سیاسی و اتحادیه های کارگری آزاد ممنوع و غیر قانونی اعلام شد . مطبوعات آزاد نیز تسلیم آمیزه ای از سانسور و انتقال قدرت به فاشیست ها شدند . حکومت های محلی که برگزیده ی مردم بودند ، جای خود را به مقامات رسمی منصوب شده توسط دولت دادند وزمینه های تاسیس یک دولت پلیسی از راه گسترش اختیارات مربوط به بازداشت و توقیف ، شمول مجازات مرگ به جرم های گوناگون ، تاسیس یک دادگاه ویژه برای رسیدگی به جرایم سیاسی و تشکیل یک سازمان پلیسی مخفی به نام "اوورا - OVRA " فراهم شد و بدین ترتیب در سال 1925 ایتالیا تبدیل به یک دیکتاتوری فاشیستی تمام عیار شده بود . گفته می شود که برنامه ریزان کودتای 6 ژانویه ی امریکا ، می خواستند کنگره ی ایالات متحده را با یک پارلمان یک سوپه که تنها دربرگیرنده ی طرفداران ترامپ باشد جایگزین کنند . با حذف بیشتر رهبران کنگره ، تظاهر کنندگان 6 ژانویه و کنش گران جمهوری خواه کاخ

سفید و کنگره می توانستند پیروزی جو بایدن در انتخابات را رد کنند و دونالد ترامپ را به عنوان پیروز انتخابات معرفی نمایند.

اکنون روشن شده است که همانند جریان شرح داده شده ی 27 و 28 اکتبر 1922 ایتالیا ، در جریان شورش 6 ژانویه ی کنگره ی امریکا هم وزیر دفاع ، کریستوفر میلر و رییس ستاد مشترک ارتش ، ژنرال چارلز فلین (برادر مشاور امنیت ملی پیشین ترامپ ، ژنرال بازنشسته ، مایکل فلین) ، هیچ یک به گارد ملی دستور حفاظت از کنگره در برابر حمله ی طرفداران ترامپ را ندادند. هر چند برخی بر این باورند که این بی عملی نیروهای نظامی و انتظامی ، توسط دولت پنهان برنامه ریزی شده بود . در ماه نوامبر گذشته ، مایکل فلین از ترامپ خواسته بود که با اعلام حکومت نظامی ، از ارتش بخواهد که در ایالت هایی که ترامپ بازنده شده بود ، انتخابات دوباره برگزار کند. این واقعیت که کنگره ی ایالتی میشیگان ، جورجیا ، اورگان ، و واشنگتن ، همانند کنگره ی فدرال توسط طرفداران فاشیست ترامپ محاصره شدند ، نشانگر این موضوع است که نمونه ی کار موسولینی همچنان توسط نیروهای فاشیستی در جاهای دیگر ادامه می یابد . در ماه فوریه 2020 ، رییس جمهور السالوادور و دوست ترامپ ، نایب بوکله (Nayib Bukele) با همراه داشتن نیروهای پلیس و سربازان مسلح وارد مجلس قانون گذاری این کشور شد ، که از این کار به عنوان تلاشی برای کودتا نام برده شد . لازم به یادآوری است که رژه ی نظامی پیروزمندانه ی سال 1922 موسولینی در رم ، سال پسین توسط آدولف هیتلر و حامیانش در مونیخ ، مرکز باواریا تکرار شد . هیتلر امیدوار بود که پیروزی موسولینی را با محاصره ی دولت محلی باواریا و سرنگونی اش تکرار کند . اما برخلاف وضعیتی که در رم پیش آمد ، نیروهای نظامی باواریا بر روی حدود 2000 نازی شرکت کننده در رژه آتش گشودند و 16 نفرشان را کشتند . هیتلر به علت نقشش در رژه به تحمل زندانی با شرایط ساده محکوم شد . زمانی که هیتلر و همراهانش از زندان بیرون آمدند ، با احساس همدردی که رای دهندگان نسبت به آن ها پیدا کرده بودند از همیشه خطرناک تر بودند .

نقشی که استیو بنون ، به عنوان مشاور ارشد ترامپ برای او ایفا کرد را می توان همانند نقش آلفرد روزنبرگ ، به عنوان ایدئولوگ ارشد هیتلر دانست . کوشش بنون برای گسترش فاشیسم ، پیشینه ای دراز دارد و به زمان همکاری او با تارنمای دست راستی افراطی Breitbart بر می گردد که توسط ربکا مرسر و پدرش پشتیبانی مالی می شد .

آنتونیو گوترش ، دبیر کل سازمان ملل متحد ، در گزارشی به شورای حقوق بشر این سازمان ، چنین گفت : " خطرات نژو نازی ها و نژاد پرست های سفید پوست ، توسط افرادی که در منصب قدرت قرار دارند و پشتیبانی هم می شوند ، به اندازه ای رشد کرده است که در گذشته ای نزدیک ، حتی تصورش هم ناممکن بود . ما برای شکست این خطر سهمگین رشد یابنده نیازمند هماهنگی در سطح جهانی می باشیم ."

پانویس ها :

1- نگرش به این موضوع بسیار با اهمیت است که بیشترین شمار همه گیری کرونا در سه کشوریالات متحده ، برزیل و هندوستان روی داده است که این سه شخص دست راستی افراطی در راس سیاست های آن ها بوده اند .

2- موسولینی که بین سال های 1922-1943 با لقب دویچه (پیشوا) در ایتالیا قدرت را به دست داشت ، در نوشته ی آیین فاشیسم ، فشرده ی دیدگاه هایش را نوشته است که توسط آقای منصور گودرزی به فارسی برگردان شده است و در نشریه ی گوناگون شماره ی 5 ، 30 تیر 1379 چاپ شده است . در بخشی از این آیین نامه ، موسولینی می نویسد : " هیچ فردی یا گروهی (احزاب سیاسی ، انجمن های فرهنگی ، اتحادیه های اقتصادی ، طبقات اجتماعی) بیرون از دولت معنا ندارد و نیست . بنابراین ، فاشیسم با سوسیالیسم مخالف است ، زیرا سوسیالیسم مفهوم وحدت در دولت (دولتی که طبقات را در یک واقعیت واحد اقتصادی و اخلاقی جمع کند) را امری ناشناخته و ناممکن می داند و در تاریخ چیزی جز مبارزه ی طبقاتی نمی بیند . فاشیسم همچنین با اتحادیه های کارگری به عنوان یک سلاح طبقاتی مخالف است ."

3. Guo Wengui ، یک مهاجر میلیاردر چینی است که تابعیت امارات متحده ی عربی را هم دارد . او نام های گوناگونی دارد . یکی از نزدیک ترین همکاران و همفکران استیو بنون واز گردانندگان اصلی پروپاگانداهای ضد چینی در دنیای غرب است ، که پس از فاش شدن برخی دروغ هایش ، حتی بسیاری از روزنامه های جریان رسانه ای مسلط غرب هم مدتی است پروپاگانداهای او را بازنویسی نمی کنند و اکنون دیدگاه هایش تنها در دست راستی ترین و ارتجاعی ترین رسانه ها یی که خودش مالک برخی از آن ها است بازتاب می یابد. او بارها به علت فساد اقتصادی احضار شده است ، که آخرین موردش ، همکاری با استیو بنون در دزدی 35 میلیون دلاری از کمک های مردمی بود که بنون به ظاهر برای بنیاد دست راستی " We build the wall " جمع اوری می کرد . هدف این بنیاد گردآوری کمک های مالی برای ساخت دیوار بین امریکا و مکزیک بود . بنون برای این فساد در ماه اوت سال 2020 به دادگاه احضار شد .

پروپاگانداهای ضد چینی ، معمولا توسط دست راستی ترین و ارتجاعی ترین محافل غربی وبا همکاری شماری از مهاجران میلیاردر چینی راه اندازی می شود . یکی از این موارد ، پروپاگاندای مربوط به رفتار دولت چین با مسلمانان اویغور (Uyghour) آن کشور بود ، که بر مبنای نوشته های ، Adrian Zenz مهاجر دست راستی چینی تنظیم شده بود . شبکه ی پیر استعمار ، یعنی بی بی سی ، بی آنکه کوچک ترین نامی از این شخص ، به عنوان منبع اصلی اش ببرد ، در هفته های گذشته ، نوشته های او را با چاشنی یک سری تصاویر و مصاحبه های نخ نما در چند نوبت پخش کرد ، ولی کوچک ترین اشاره ای به نوشته ی باارزش مورخ 18 فوریه 2021 دکتر گرت پورتر (Gareth Porter) و ماکس بلومنتال (Max Blumental). خبرنگاران ونویسندگان پیشرو امریکایی در تارنمای " The Gray Zone " نکرد . سیمای استعمار پیر در حالی برای مسلمانان اویغور اشک تمساح می ریخت ، که حتی پس از اعلام ظاهری بایدن به قطع کمک های تسلیحاتی امریکا به عربستان و امارات ، (بر اثر فشارهای گروه پیشرو دمکرات ها) دولت بریتانیا ، حتی درگفتارهم صراحتا به ادامه فروش تسلیحات مرگبارش به این کشورها و مشارکت در قتل عام مردم یمن ، که سازمان ملل از آن به عنوان بزرگ

ترین فاجعه ی انسانی نام برده است پافشاری کرد . نام مقاله ی این دو نویسنده ی ارزشمند ؛ که هنوز هم در آن تارنما قابل خوانش می باشد ، این است :

“ U.S. state Department accusation of China “genocide” relied on data abuse and baseless claims by far-right ideologue”

4. Falun Gong ، گونه ای گرایش فرقه ای مذهبی است که در سال های نخست دهه ی 90 توسط Li Hougzhi ، در چین بنیان گذاری و با مخالفت دولت این کشور روبرو شد و از مدیتیشن و چیگونگ همراه با یک سری قواعد اخلاقی تشکیل شده است . شبکه ی ABC امریکا برنامه ای در باره ی انحرافات و خطرات این جریان پخش کرد و . Ben Hurley در مقاله ای با نام The ABC is right . Falun Gong has some dangerous teachings، خطرات آن را فاش کرد . برخی از این جریانات ، بی آنکه شناخته شده باشند در کشور ما نیز توسط گروه های خاصی تبلیغ و ترویج می شوند .

5. Dignitatis ، به دومین بیانیه ی شورای واتیکان در باره ی پذیرش آزادی مذهب اشاره دارد که در تاریخ 7 دسامبر سال 1965 اعلام شد .

6. حزب جمهوری خواه امریکا ، که در زمان بنیانگذاریش ، مخالف برده داری بود و آبراهام لینکلن ، نیز از همین حزب به ریاست جمهوری رسید ، با گذشت زمان ، گرایش شدیدی به سوی راست افراطی پیدا کرده است . این گرایش با تشکیل گروه Tea Party در آن حزب شدت بیشتری پیدا کرده است .

7. سر اسوالد امالد موسلی (1896.1980) ، سیاستمدار محافظه کار بریتانیایی که در دهه ی 1920 ، عضویت پارلمان این کشور را داشت و در دهه ی 1930 ، به رهبری اتحاد فاشیست های بریتانیا (BRITISH Union of BUF - Faschsts) رسید .

8. نگرش به این باره درخور توجه است که کمابیش همه ی ابرشرکت هایی که در دوران تسلط نازیسم بر آلمان از هیتلر پشتیبانی می کردند ، هم اکنون از پشتیبانان و حامیان مالی اصلی حزب دمکرات مسیحی آن کشور می باشند .

9. Northern League که به ایتالیایی Lega Nord نامیده می شود یک حزب دست راستی محافظه کار است که در سال 1991 تشکیل شد.

10. جنبش پنج ستاره (Five Star Movement) ، یک جنبش پوپولیستی طرح کننده ی شعارهای چپ است که در سال 2009 توسط Beppe Grillo ، کمترین ایتالیایی و چند نفر دیگر تشکیل شد .

- سرچشمه ی بخش های بسیاری از این نوشته ، مقاله ی Bannanism :A clear and Present Damage Strategic to the Planet ، نوشته ی نویسنده ی امریکایی ، Wayne Madsen است که در 25 فوریه در Culture چاپ شده بود.